

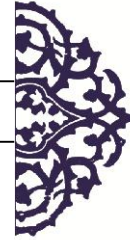
بررسی فقر ذاتی در دعای عرفه امام حسین (علیه السلام)



مهدی صفائی اصل^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22084/DUA.2024.28929.1055](https://doi.org/10.22084/DUA.2024.28929.1055)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵



چکیده

دعای عرفه یکی از پرمغزترین دعاهاى مأثوره است که امام حسین علیه السلام در کمال انقطاع از خلق بیان فرموده است. این دعا در عین شیوایی بیان و بلاغت ادبی، حاوی معانی بلند فلسفی و عرفانی است که در مقاله حاضر به موضوع فقر ذاتی در این دعا پرداخته شده است. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا فقر ذاتی به معنای عین ربط بودن و قیام مخلوقات به خالق در فرازهای دعای عرفه امام حسین علیه السلام مورد اشاره قرار گرفته است؟ به عقیده نگارنده در بخش‌هایی از دعا به صورت مستقیم و در قسمت‌هایی نیز به صورت غیرمستقیم به فقر ذاتی اشاره شده است. فرازهایی که به غنای ذاتی خداوند می‌پردازد نیز به قرینه مقابله‌ی فقر و غنا، قادر به اثبات این معناست و در نهایت، عباراتی که توحید افعالی را در بر می‌گیرد، توان اثبات فقر ذاتی ممکنات را نیز دارد.

واژه‌های کلیدی: دعای عرفه، امام حسین علیه السلام، فقر ذاتی، غنای ذاتی، توحید افعالی.

۱. مقدمه

ادعیه معصومین علیهم السلام شامل معارف دینی، نظریات عرفانی، فلسفی، کلامی و اخلاقی است که علاوه بر تکامل انسان و رشد معنوی او، سبب شناخت دقیق انسان از خدا و جهان می‌گردد. به همین دلیل است که از دعا در روایات به سلاح مومن، نور آسمان و زمین تعبیر شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۶۸/۲). دعا و درخواست از خداوند متعال باید ناشی از فقر و درماندگی انسان بوده و با این اعتقاد صورت گیرد که خداوند متعال غنی مطلق است و غیر از او کسی قادر به استجاب دعا نبوده نیست. در این صورت است که حالت تضرع و درماندگی در عبد پیدا می‌شود و حقیقت دعا و عرض حاجت نزد خداوند متعال شکل می‌گیرد. دعایی که برخاسته از فقر و نداری انسان باشد، بیماری‌های روحی و درونی انسان مانند منیت، عجب و تکبر را از بین می‌برد و سیئات انسان را به حسنات تبدیل می‌کند.

یکی از زیباترین دعاها اهل بیت علیهم السلام که حاوی مطالب عرفانی و معرفتی ناب و خالصی است، دعای عرفه امام حسین علیه السلام است. دعای عرفه شامل معارف عمیق خداشناسی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معادشناسی است. در بین این دریای ژرف معارف، این مقاله در صد بررسی مصادیق فقر ذاتی در فرازهای این دعای شریف است.

۱-۱. تحلیل واژگان

دعا در لغت به معنای فرا خواندن، عبادت، استغاثه و میل به سوی خداست (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۷/۱۴). معنای اصلی کلمه دعا، توجه کردن داعی به مدعو است و واژگان مترادف دعا مانند طلب، سؤال و ندا نیز به همین معنا بر می‌گردند؛ چراکه هنگام خواندن و کمک‌خواستن از کسی، باید توجه و نظر او را به خود جلب کرد تا از این طریق خواسته و نیاز خود را با او در میان گذاشت (حسینی امین و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۲).

منظور از واژه فقر، حاجت و نیاز است و به این دلیل به فقیر، فقیر می‌گویند که ستون فقراتش شکسته و کاری از او بر نمی‌آید. غنا در مقابل فقر و به معنای بی‌نیازی و کفایت است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۱/۵؛ راغب، ۱۴۱۲: ۶۴۱). بر اساس اصالت وجود، علیت علت و معلولیت معلول عین ذات آنهاست و خارج از ذات نیست؛ زیرا در غیر این صورت لازم می‌آید در مقام ذات علت و معلول نباشند و این منجر به

انکار اصل علیت می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۲، ۳۲۰). بر این اساس، اگر معلول نیازمند به علت است، این نیاز برخواسته از ذات اوست و در حقیقت در مقایسه با علت خود عین ربط است و در مقام ذات عین فقر و وابستگی به علت خویش است. منظور از فقر ذاتی معلول به ذات حق تعالی چیزی غیر از این نیست. چنین فقری نه تنها در حدوث مخلوق وجود دارد، بلکه مخلوق در بقاء خود نیز چنین فقری را همراه خود دارد (همان: ۲۵۴/۱). به عبارت دیگر، شخص فقیر دائماً نیازمند افزای وجود و کمالات از جانب غنی بالذات است (کربلائی، بی تا: ۴۹۴).

ملاصدرا تقسیم سه ضلعی وجود توسط مشائین^۱ را به تقسیم یک ضلعی تقلیل داد؛ زیرا، او در علیت معتقد است همه ممکنات شئون و اطوار وجود واحد قیوم هستند. بنابراین، حق تعالی غنی مطلق است و همه ممکنات عین فقر و ربط به خالق هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۲۹/۱). وی نظر خود درباره فقر ذاتی و عین ربط بودن موجودات نسبت به خدای متعال را در دو سطح مطرح می‌کند: الف) وجود معلول عین ایجاد علت است و واقعیتی است که عین تعلق به علت خویش است؛ بنابراین، معلول از طرفی وجود فی نفسه دارد و از سوی دیگر، وجودش للغير است. ب) معلول وجود فی نفسه ندارد و چیزی جز ایجاد علت و حیثیت صدور و ربط به علت نیست، به طوری که حتی در ذهن هم نمی‌توان برایش ذات در نظر گرفت:

أَنَّ الْمُمْكِنَ لَا يُمْكِنُ تَحْلِيلُ وَجُودِهِ إِلَى وَجُودِ وَ نَسْبَةِ إِلَى الْبَارِي بَلْ هُوَ مُتَنَسِّبٌ بِنَفْسِهِ
لَانْسَبَةِ زَائِدَةٍ مَرْتَبِطَةٌ بِذَاتِهِ لَا بِرَبِّطٍ زَائِدٍ فَيَكُونُ وَجُودُ الْمُمْكِنِ رَابِطِيًّا عِنْدَهُمْ وَ رَابِطًا
عِنْدَنَا (همان: ۳۳۰/۱).

صدرا با این کار از وجود رابط به وجود رابطی رسیده است و عین ربط و تعلق بودن تمام ممکنات را ثابت می‌کند. بدین ترتیب، معلول فاقد جنبه فی نفسه است و حیثیتی جز حیثیت لغيره ندارد، به عبارت دیگر، معلول صرفاً ربط به علت است و جز صدور از علت چیزی نیست.

۱- از نظر مشائین وجود ابتدا به فی نفسه و فی غیره تقسیم می‌شود و در مرحله بعد، وجود فی نفسه به لغيره تقسیم شده و در نهایت، وجود لغيره به وجود بنفسه و به غیره تقسیم می‌شود. اما ملاصدرا وجود را در یک تقسیم‌بندی به رابط و مستقل تقسیم کرد و تمام موجودات را ذیل وجود رابط و خدا را تنها وجود مستقل قرار داد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون مقاله یا رساله مستقلی به این موضوع نپرداخته است، البته در خلال برخی کتاب‌های شرح دعای عرفه مانند شرح بستان‌آبادی اشاره‌هایی به فقر ذاتی انسان در برابر خدای متعال شده است؛ اما، تحلیل کافی و مستقلی از فقر ذاتی بر اساس مبانی فلسفی در این دعا صورت نگرفته است. در برخی مقالات نیز اشاراتی به فقر عرفانی یا مطلق فقر شده است؛ به عنوان مثال، در مقاله «تحلیل محتوای دعای عرفه منسوب به امام حسین علیه السلام» نوشته زهره اخوان مقدم و زهرا حبیب‌پور به صورت کلی، مضامین دعای عرفه را در ابعاد خداشناسی، انسان‌شناسی و معادشناسی مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما، بحثی درباره فقر ذاتی انسان در مباحث انسان‌شناسی مطرح نشده است. در مقاله «بررسی و تحلیل آموزه‌های عرفانی دعای عرفه امام حسین (علیه السلام)» نوشته علی حاجی‌خانی و همکاران، در ضمن آموزه‌های عرفانی دعای عرفه به موضوع فقر به صورت کلی و کمتر از دو صفحه پرداخته شده است و هیچ اشاره‌ای به فقر ذاتی در عبارات دعا نشده است. در مقاله «آیین بندگی در نظام تربیت ناب حسینی مبتنی بر دعای عرفه» نوشته سعید بهشتی و محمد جواد مکرم، سائل به رابطه انسان با خدا پرداخته شده و توجه مقاله بر رابطه بنده و معبود متمرکز است و بحثی از فقر به میان نیامده است. بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، عنوان فقر ذاتی در دعای عرفه امام حسین علیه السلام تحلیل نشده است و با توجه به اهمیت موضوع در فلسفه و عرفان اسلامی، ضرورت دارد که مقاله مستقلی در این زمینه نگاشته شود.

بر این اساس، مقاله حاضر با روش تحلیل محتوا در پی پاسخ‌گویی به این پرسش خواهد بود که آیا فقر ذاتی انسان در دعای عرفه امام حسین علیه السلام مورد اشاره قرار گرفته است؟ با توجه به تقابل فقر و غنا، چه عباراتی از دعا حکایت‌گر غنای ذاتی خداوند متعال است؟

۲. تحلیل فقر ذاتی در فرازهای دعای عرفه

برای بررسی فقر ذاتی در دعای عرفه باید چند دسته از فرازها را مورد توجه قرار داد، عباراتی که به‌طور مستقیم به واژه فقر اشاره کرده است، فرازهایی که به صورت غیرمستقیم به فقر انسان اشاره دارند، قسمت‌هایی که حاکی از غنای مطلق خداوند هستند و در نهایت، عبارت‌هایی که در حوزه توحید افعالی مطرح شده‌اند.

۲-۱. فرازهایی که به طور مستقیم، حاکی از فقر ذاتی هستند

دعا برای اولیای الهی صرفاً، وسیله‌ای برای درخواست نیاز نیست؛ بلکه راهی برای سخن گفتن با اوست. انسان برای سخن گفتن باید خود را به طرف مقابل نشان دهد و بنده برای معرفی خود به خالق راهی جز اظهار فقر ندارد. به تعبیر دیگر، انسان باید چیزی نزد کریم ببرد که او نداشته باشد و فقر در بارگاه الهی یافت نمی‌شود. در همین راستا، عباراتی را که به صورت مستقیم، حاکی از فقر است، ابتدا به صورت اجمالی در جدول شماره ۱ ذکر می‌کنیم و سپس به شرح آن‌ها خواهیم پرداخت:

جدول شماره ۱: فرازهایی که به طور مستقیم حاکی از فقر هستند		
۱	ها أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ؟	اینک به سبب نیازم به تو، متوسل به توأم و چگونه متوسل به تو شوم به آنچه محال است به تو برسد؟
۲	إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَأَكُونَ فَقِيرًا فِي فَقْرِي؟!	معبودم، در عین توانگری تهیدستم، پس چگونه در تهیدستی تهیدست نباشم؟!
۳	إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَأَكُونَ جَهُولًا فِي جَهْلِي؟!	خدایا در عین دانایی نادانم، پس چگونه در عین نادانی، نادان نباشم؟!
۴	إِلَهِي كَيْفَ لَأَفْتَقِرَ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقْمَتِي؟ أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَعْنَيْتِي؟	معبودم چگونه نیازمند نباشم و حال آن که مرا در نیازمندان نشانندی، یا چگونه نیازمند باشم در صورتی که تو به جودت بی‌نیازم کرده‌ای؟
۵	كَيْفَ يَسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ؟	چگونه بر وجود تو استدلال شود، به موجودی که در وجودش نیازمند به توست؟

امام حسین علیه السلام در بخش نخست فراز اول از فقر خود برای توسل استمداد می‌کند. مسلماً، امام در این بخش از دعا صرفاً اشاره به فقر مادی و مانند آن ندارد؛ بلکه، منظور ایشان فقر وجودی و نیاز مطلق به خدای متعال است، زیرا واژه‌های فقر و توسل به طور مطلق مطرح شده و مشروط به امر مادی نگردیده است و از سوی دیگر همت اولیای الهی در توسل به خدای متعال در وحله اول امور معنوی است نه امور مادی. علاوه بر اینکه فقر مادی جزو امور مذموم است ولی فقر ذاتی به خدای متعال ممدوح بوده و

سبب فخر اولیای الهی است. اصولاً هر قدر انسان سعه وجودی بیشتری داشته باشد، فقیرتر به خدا متعال و هستی نامحدود است، به همین دلیل پیامبران و اولیای الهی نسبت به خالق هستی بیشتر اظهار عجز و فقر می کردند و بالاترین مضامین دعایی را در همین گروه باید جستجو کرد. امام زین العابدین علیه السلام نیز هم راستا با پدر بزرگوار خویش در صحیفه سجاده می فرماید: «ای بی نیاز بی نیازان، اینک ما بندگان تو در اختیار تو هستیم و من فقیرترین فقرا به تو هستم، پس نیاز ما را به واسطه غنای خود برطرف فرما» منظور از فقر در این عبارت، مطلق احتیاج و نیاز است و مراد از غنا نیز سلب مطلق نیاز می باشد (کبیرمدنی، ۱۴۰۹: ۴۳۳/۲). از طرف دیگر، غنی مطلق کسی است که استقلال ذاتی و وجوب بالذات داشته باشد و فقیر در برابر چنین معنایی از غنا قرار می گیرد و شامل امری می شود که استقلال ذاتی نداشته باشد و تعلق به غیر دارد و این معنا به فقر ذاتی باز می گردد (موسوی حسینی شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۵۴/۲). علاوه بر این که ایشان خود را «افقر الفقراء» خطاب می کند؛ کسی که در بالاترین حد وجودی قرار دارد و امام عصر خویش است، نیازی که به خدا دارد در حد شریف ترین وجود عالم در عصر خویش است.

در بخش دوم فراز که امام می فرماید: «و کَیْفَ اَتَوَسَّلُ اِلَیْکَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ اَنْ یَصِلَ اِلَیْکَ؟» باید توجه داشت که اگر انسان بخواهد بین خود و فرد دیگری، چیزی را واسطه کند، باید واسطه برای آن فرد ارزش داشته باشد؛ اما، انسان حتی اگر ارزشمندترین کار خود یعنی ایمان یا عبادت خود را واسطه قرار دهد، این ایمان و عبادت نیز لطف خداست و با توفیق او حاصل شده است. پس تنها چیزی که انسان دارد، همان فقر و ناداری اوست که ذاتی تمام موجودات است: (یا اَیُّهَا النَّاسُ اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ) (فاطر: ۱۵)؛ اما فقر نمی تواند وسیله‌ی ما نزد خدا باشد، چراکه وسیله باید قابلیت عرضه شدن را داشته باشد؛ در حالی که فقر ذاتی ماست و از ما جدا نمی شود و از سوی دیگر فقر محال است به خدا برسد، زیرا او غنی مطلق بوده و از فقر و امور عدمی منزّه است. به عبارت دیگر، دلیل محال بودن توسل این است که شرط وسیله، مناسبت بین طرفین توسل (متوسل و متوسل الیه) است و فقر تناسبی با غنای مطلق ندارد. امام با این بیان لطیف، می خواهد عرض کند خدا یا من چیزی ندارم که با آن به تو متوسل شوم و هرچه دارم از توسل و این عبارت حاکی از اوج فقر ذاتی مخلوق و غنای مطلق خالق است.

شاید نزدیک‌ترین فراز دعای عرفه به معنا و مفهوم فقر ذاتی این عبارت باشد: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَأَكُونَ فَقِيرًا فِي فَقْرِي؛ معبودم، در عین توانگری تهیدستم، پس چگونه در تهیدستی تهیدست نباشم». امام در این بخش دعا دو واژه «فقر» و «غنا» به خود نسبت می‌دهد، در حالی که فقر و غنا اوصاف متقابل هستند و حالت سومی در بین آنها نیست، پس چگونه ممکن است انسان در عین بی-نیازی فقیر باشد؟ اگر فقر و غنا به یک لحاظ و حیثیت باشد، مسلماً کلام دچار تناقض خواهد شد. بنابراین فقری که در این فراز وجود دارد با فقری که در مقابل غناست متفاوت است. فقر در غنا همان فقر ذاتی است و غنا نیز در اینجا به معنای اتصال بنده به خدای متعال و کسب غنا از اوست، پس انسان در عین غنا و وجود خویش نیازمند به خالق است که هر لحظه وجود و فیضی جدید افاضه کند. به عبارت دیگر، انسان زمانی که به وجود خود نگاه می‌کند، خود را نیازمند مطلق می‌بیند، ولی زمانی که خود را متصل به خالق هستی می‌یابد، در بی‌نیازی غوطه‌ور می‌شود.

برخی شارحان دعای عرفه، غنای به کار رفته در این بخش از دعا را وهمی و ادعایی دانسته‌اند و فقر را امری حقیقتی و اصلی. به این تعبیر که غنای من به واسطه همراهی اسباب ظاهری است نه این که از وجود من برخاسته باشد یا بقای آن وابسته به من باشد؛ بنابراین، من در عین بی‌نیازی فقیر خواهم بود (حسینی، ۲۰۰۵: ۵۴۵) این گونه تعابیر نیز در حقیقت به فقر ذاتی انسان در برابر خدای متعال و غنای مطلق او باز می‌گردد.

اما ملاک غنای خداوند و فقر ذاتی مخلوقات چیست؟ به تعبیر دیگر، چرا مخلوقات ذاتاً محتاج هستند و خداوند غنای ذاتی از آنها دارد؟ علامه طباطبایی در ذیل آیه پانزدهم سوره فاطر، این ملاک را خالقیت و ربوبیت خدای متعال نسبت به مخلوقات دانسته و می‌فرماید:

«ملاک غنای خدا از خلق و احتیاج خلق به خدا این است که خدا خالق و رب مخلوقات است و ذکر لفظ جلاله «الله» اشاره به فقر مخلوقات و غنای خدا دارد. این که خداوند می‌فرماید: اگر بخواهد شما را از بین می‌برد و مخلوقات جدیدی جایگزین شما می‌کند، اشاره به خلقت و تدبیر او دارد. در نتیجه، معنای آیه چنین است: ای انسان‌ها! شما به این سبب که مخلوق و مورد

تدبیر خدایید، فقیر و محتاج او هستید. در شما همه گونه فقر و احتیاج هست و خدا از آن نظر

که خالق و مدبر است، غنی است و غیر او کسی غنی نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۶/۱۷)

سالک تا زمانی که خودیت خود را کنار نگذارد به وصال یار نمی‌رسد. به عبارت دیگر، فناء زمانی اتفاق می‌افتد که انسان خود را نبیند و فقر ذاتی خود را بیابد، وجدان فقر ذاتی نیز مساوی ادراک غنای مطلق خداست؛ البته به اندازه سعه وجودی مدرک؛ بنابراین، سالک فانی خود را نمی‌بیند تا حائل و حجابی داشته باشد. از همین روست که حضرت در اوج قرب الهی حتی در حالت غنا نیز خود را فقیر می‌داند.

امام در ادامه این فراز می‌فرماید: «إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَأَكُونَ جَهْلًا فِي جَهْلِي؛ خدایا در عین دانایی نادانم، پس چگونه در عین نادانی نادان نباشم» انسان در شهود فقر محض، زمانی که خود را هیچ ندید و همه وجودش وابسته به غیر بود، در می‌یابد که هیچ ذات و وصف و فعلی غیر از ذات و اوصاف و افعال الهی نیست و این ادراک همان فهم، فقر ذاتی است که روی دیگر آن توحید ذات و صفات و افعال است. بنابراین با درک این فقر، برای انسان شناخت توحیدی حاصل می‌شود و عشق و علاقه بنده به خالق دوچندان می‌گردد. در این صورت حاکم قلب انسان خدای متعال است و در این حال شرک خفی نیز از قلب انسان رخت بر می‌بندد و غایت خلقت که همان بندگی خالصانه خدای متعال است، ظهور می‌کند.

امام در فراز دیگری می‌فرماید: «إِلَهِي كَيْفَ لَأَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقْمَتَنِي؟ أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي؟ معبودم چگونه نیازمند نباشم و حال آن که مرا در نیازمندان نشانیدی، یا چگونه نیازمند باشم در صورتی که تو به جودت بی‌نیازم کرده‌ای». در حقیقت، می‌توان این بخش را پاسخی به سؤال سابق در مورد جمع فقر و غنا دانست که اگر بنده احساس بی‌نیازی می‌کند به این دلیل است که به غنی مطلق متصل شده است. بنابراین، بر اساس جمله اول، هیچ مخلوقی از سیطره فقر و نیاز بیرون نیست و همگی در ذات خود فقیر الی الله هستند و حتی از دفع آفات نیز عاجزند: (وَ إِنْ يَسْأَلُهُمُ الدُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَفْقِدُوهُ مِنْهُ)؛ و اگر مگس چیزی از آن‌ها بگیرد، قدرت بر باز گرفتن آن ندارند (حج: ۷۲). اما جمله دوم، اشاره به غنای عارضی از جانب خدای متعال دارد که در قرآن به آن اشاره شده

است: (وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ)؛ و اگر از فقر می ترسید، خدا شما را به فضل خود بی نیاز خواهد کرد (توبه: ۲۸).

احمد بن عجمه حسنی، دلیل قسمت اول فراز را فقر ایجاد و استمراری انسان در تمام آنات و لحظات می داند. سپس به آیه (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ) (فاطر: ۱۵) برای فقر ایجاد استناد می کند و در ادامه به آیه (إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ) (فاطر: ۱۶) به فقر استمراری اشاره می کند (حسنی، ۲۰۰۵: ۶۰۴). متناظر با فقر انسان که ابتدائی و استدامه‌ای است، فضل خدای متعال نیز باید لحظه‌به‌لحظه جریان داشته باشد و از اینجا رابطه فیاضیت الهی با فقر انسان و دیگر موجودات مشخص می شود.

آخرین فرازی که اشاره مستقیم به فقر انسان در برابر خداوند متعال کرده، چنین است: "کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مُفْتَقِرٌ إِلَیک؟ چگونه بر وجود تو استدلال شود، به موجودی که در وجودش نیازمند به توست؟" استدلال زمانی مفید است که دال مستقل باشد و موجود نیازمند قادر به انجام هیچ کاری نیست؛ مگر این که به امر مستقلی تکیه کند. بنابراین، هر مخلوقی قبل از این که نشانه و حکایتگر خالق هستی باشد، خود متکی به خالق است و قبل از این که مخلوق توسط فاعل شناسا شناخته شود، خالق او در مرحله قبل شناخته شده است. از سوی دیگر، رسیدن از معلول به علت با برهان اتی میسر است و این برهان، برهان کاملی نیست؛ زیرا، معلول نمی تواند آینه کاملی از علت خویش باشد و تنها در حد و اندازه خود حاکی از علت خویش است. به همین دلیل، مرحوم سبزواری در منظومه می گوید:

بُرْهَانُنَا بِاللَّمِّ وَالْإِنْ قَسِمٍ
وَعَكْسُهُ إِنْ وَلِمَّ أَسْبَقُ
عِلْمٌ مِنَ السَّعَلَةِ بِالْمَعُولِ لِمَّ
وَ هُوَ بِاعْطَاءِ الْيَقِينِ أَوْثَقُ

(سبزواری، ۱۳۶۹: ۱/۳۱۸)

دلیل کاملتر بودن برهان لمی این است که علم به علت مستلزم علم به معلول عینی است اما علم به معلول صرفاً به یک علت نامعلوم اشاره می کند:

چو آیات است روشن گشته از ذات
همه عالم به نور اوست پیدا
نگردد ذات او روشن ز آیات
کجا گردد از عالم او هویدا

(شبستری، ۱۳۸۲: ۲۱)

از سوی دیگر، فیلسوفان معتقدند: برهان لمی نیز در مورد خدا کارایی ندارد، به عنوان مثال، ابن سینا در الهیات شفا می‌نویسد: «لا برهانَ علیه، لأنّه لا علّة له، و لذلک لا لمّ له» در مورد واجب الوجود برهان کارایی ندارد؛ زیرا، علتی برای او نیست و به همین دلیل برهان لمی نیز ندارد (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۳۷۱). ملاصدرا نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۲۸/۶) و معتقد است برای اثبات خدا باید از برهان شبه لمی استفاده کرد. منظور او از برهانی شبیه برهان لمی، برهان اتّی مطلق است، برهانی که حد وسط و حد اکبر هر دو متلازمان و معلول علت سومی هستند.

در ادامه این فراز، نیز امام هیچ نحوه ظهور و بروز برای غیر خداوند متعال قائل نیست تا بتواند حاکی از حق تعالی باشد: «أَيكونُ لِغَيْرِكِ مِنَ الظُّهورِ ما لَيْسَ لَكَ حَتّى يَكُونَ هُوَ المُظهِرُ لَكَ؟ آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نیست تا آن غیر وسیله ظهور تو باشد؟» یکی از شروط تعریف این است که معرّف روشن‌تر و واضح‌تر از معرّف باشد. بنابراین، اگر معرّف از نظر وضوح مساوی یا اخفی از معرّف باشد، نه تنها تعریف شکل نمی‌گیرد؛ بلکه، مخاطب را در حیرانی و سرگردانی قرار می‌دهد. امام نیز با استفهام انکاری هرگونه ظهور مستقل را برای غیر خدا (جمع مخلوقات) نفی کرده و خدای متعال را ظاهرترین موجود معرفی می‌کند که از فرط ظهور مخفی گشته است.

۲-۲. فرازهایی که به‌طور غیر مستقیم حاکی از فقر هستند

در این بخش از عبارات، امام گاهی از ضعف خود برای اشاره به فقر ذاتی استفاده می‌کند و زمانی از ذلت و ناچاری بنده در مقابل مولای خویش کمک می‌گیرد. در برخی فرازها نیز نبود یاری و رحمت خدا را مایه هلاکت و شکست خود بر می‌شمرد. گاهی نیز عجز بنده از شناخت خدا را پیش کشیده است و از این طریق ناداری بنده را نمایان می‌کند. عباراتی را که به صورت غیر مستقیم حاکی از فقر است، ابتدا به صورت اجمالی در جدول شماره ۱ ذکر می‌کنیم و سپس به شرح آن‌ها خواهیم پرداخت:

جدول شماره ۲: فرازهایی که به صورت غیرمستقیم به فقر ذاتی اشاره دارند		
۱	إِلَهِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ صَعْفِي أَفْتَمَّنَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ صَعْفِي؟	معبودم، تو خود را با خوبی و مهربانی به من توصیف کرده‌ای! پیش از پیدایش ناتوانی من، آیا آن دو را از من دریغ ورزی، پس از پدید آمدن ناتوانی ام؟
۲	فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي، بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي؛ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ، لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَأَعْتَذِرُ، وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَأَتَّصِرُ،	فروتن و خوار، درمانده و کوچک، نه دارنده زمینه برائتم تا عذرخواهی کنم و نه نیرویی که یاری بطلبم.
۳	ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَدْكُوراً،	وجودم را با نعمت آغاز کردی، پیش از آن که موجودی قابل ذکر باشم.
۴	وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ،	اگر رحمت تو نبود، هر آینه من از هلاک شدگان بودم.
۵	وَلَوْلَا سِتْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ،	و اگر پرده پوشی ات بر من نبود، هر آینه من از رسواشدگان بودم.
۶	وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَعْلُوبِينَ،	و اگر یاری تو نبود، هر آینه من از شکست خوردگان بودم.
۷	إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ،	معبودم این خواری من است که در برابرت عیان است.
۸	إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الدَّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي؟ أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي.	معبودم چگونه عزت خواهم، درحالی که در خواری ثابتم کرده‌ای و چگونه عزت نخواهم با آن که به خود نسبتم داده‌ای؟

در عبارت اول، منظور از قبل از وجود ضعف و ناتوانی، غنای بنده در مقابل خدا نیست؛ بلکه،

منظور قبل از خلقت بنده است، زیرا با خلق بنده، فقر نیز همراه او ایجاد می‌شود و این حالت امکانی تا

زمانی که موجود است از او جدا نخواهد شد:

سپه‌رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد والله اعلم

(شبستری، ۱۳۸۲: ۲۱)

نکته دیگری که از این فراز به دست می‌آید، این است که انسان حتی قبل از خلقت نیز مورد لطف الهی است و به تعبیر دیگر، حتی قبل از خلقت دنیوی نیز فقیر و محتاج است و تا تقاضا وجود نداشته باشد، تعلق لطف معنا نخواهد داشت. بنابراین، نیاز و احتیاج انسان نه تنها ذاتی اوست؛ بلکه، قبل از ذات او نیز استدعا و طلب لطف از جانب پروردگار دارد. این معنا در فراز سوم نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

در فراز دوم، نیز عباراتی مانند خضوع، خواری، درماندگی و حقیربودن بنده نسبت به خدای خویش مطرح شده که همگی نشان از نداری و فقر است. حتی قدرت عذرخواهی و یاری‌طلبی را هم امام از خود نمی‌داند، بلکه باید خداوند این قدرت را عطا کند تا بنده به سوی او بازگردد.

حضرت از فراز چهارم تا ششم به وابستگی مطلق خود به برخی اوصاف الهی اشاره می‌کند. سیاق این سه عبارت یکسان است و از ادات انحصار و تاکید استفاده شده است. در فراز چهارم، هلاک به معنای از بین رفتن، فاسدشدن و مرگ است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۴۴) و امام فانی شدن خود را منوط به عدم ایصال رحمت الهی کرده است. در فقره پنجم نیز، منظور از فضیحت آشکار کردن عیب کسی یا رسواکردن اوست (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۹۹/۲) و ابی‌عبدالله علیه السلام بین ستاربودن خدای متعال و عدم رسوایی رابطه مستقیم ایجاد کرده است: به این معنا که اگر خدای متعال، پرده پوشی نکند، بی‌شک رسوایی دامن‌گیر بنده خواهد شد. در فراز ششم نیز، همین رابطه بین یاری‌کردن خداوند و عدم مغلوبیت بنده ایجاد شده است. سه فقره مذکور به روشنی حاکی از وابستگی مطلق بنده به خالق است، خصوصاً فقره چهارم که هلاک بنده را منوط به عدم رحمت الهی کرده است و اگر لحظه‌ای فیض الهی قطع شود، بنده هلاک شده است:

یک نفس از پیش تو گر بروم گم شوم چون به تو آرم پناه امن و امانی مرا
گر تو برانی مرا جان ز فراقتم دهم جان به وصالت دهم گر تو بخوانی مرا

(فیض کاشانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۷۶)

امام در فقره هفتم و هشتم از خواری و ذلت عبد در برابر پروردگار صحبت می‌کند. ایشان در فقره هفتم، خواری بنده را که حاکی از فقر اوست، امری روشن معرفی می‌کند که نیاز به هیچ تأمل و درنگی

ندارد و با کمترین توجه این فقدان و نیاز مشاهده می‌شود. فقره هشتم نیز از نظر ساختار عبارتی است شبیه فقره «إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي؟ أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي» که در بخش پیشین مورد بررسی قرار دادیم. بنابراین، اگر نظر به ذات مخلوق بیاندازیم، چیزی جز ذلت و خواری ندارد؛ ولی اگر همین مخلوق فقیر با خالق خود مرتبط شود، بالاترین درجات عزت را خواهد داشت. پس مخلوق از خود چیزی ندارد و هرچه دارد از خالق خویش گرفته است و این همان معنای فقر ذاتی است که در پی اثبات آن هستیم.

۳-۲. فرازهای بیانگر غنای مطلق حق تعالی

از آنجایی که فقر و غنا تقابل دارند و حالت سومی در بین نیست، بنابراین لازمه انحصار فقر در انسان، انحصار غنا در خدای متعال است؛ به عبارتی، انسان فقیر مطلق است و خدا غنی مطلق (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۴/۱۷). بنابراین، فرازهایی که غنا و بی‌نیازی را منحصر در خدای متعال می‌دانند، بر اساس ملازمه فقر و غنا، فقر را منحصر در مخلوق می‌کنند.

جدول شماره ۳: فرازهای حاکی از غنای مطلق حق تعالی		
۱	إِلَهِي أَنْتَ الْعَنِي بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي؟	معبودم تو بی‌نیازی از این که نفعی از سوی تو به حضرتت رسد، پس چگونه بی‌نیاز از من نباشی؟
۲	وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا،	درحالی که از آفرینش من بی‌نیاز بودی.
۳	إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَ بِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي،	معبودم به تدبیرت نسبت به من مرا از تدبیرم و به اختیارت از اختیارم بی‌نیاز گردان.
۴	وَ أَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَغْنِي بِكَ عَنْ طَلْبِي،	به احسان خود بی‌نیازم فرما تا به وسیله تو از خواسته‌ام بی‌نیاز گردم.
۵	اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي.	خدایا بی‌نیازی را در روح و روانم قرار بده.

روشن‌ترین عبارتی که حاکی از غنای مطلق خداوند متعال است، فراز اول است که امام با چند مؤلفه انحصار غنای الهی را بیان می‌کند. اولین تأکید اظهار ضمیر «انت» است و تأکید بعدی با

اضافه کردن «الف و لام» استغراق بر واژه «غنی» صورت گرفته و در نهایت، غنای خداوند را به ذات او نسبت داده است. بر این اساس، حصول نفع برای غنی بالذات غیرممکن است، حتی اگر این حصول از جانب خود او باشد چراکه چنین امری مستلزم تحصیل حاصل است، چه رسد به این که از جانب مخلوق ضعیفی باشد که فقیر محض است. همین معنا در فراز دوم نیز مورد اشاره قرار گرفته و بی‌نیازی خالق از مخلوق مطرح شده است.

فرازهای سوم تا پنجم به طلب غنا از جانب امام مربوط است و بیانگر این معناست که بی‌نیازی در ذات مخلوق وجود ندارد و اگر مخلوقی بخواهد بی‌نیاز شود، باید این امر را از خدایی که غنای ذاتی دارد، طلب کند. فراز یازدهم اشاره دارد به تفویض امور به خدای متعال، همان‌طور که در قرآن می‌فرماید: (وَ أَفْوِضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) (غافر: ۴۴). انسان زمانی که برای خود و تمام مخلوقات هیچ قدرتی بر نفع و ضرر نبیند و تنها خدا را قادر به این کار بداند، کمال تفویض را درک کرده است؛ به عبارت دیگر، اگر بنده از خود و افعالش مأیوس شود و در تمام احوال خود به خدا پناه ببرد، آموزش را به خدا تفویض کرده است (بقلی شیرازی، ۲۰۰۸: ۲۳۷/۳). در حقیقت، تفویض امر به خدای متعال نه تنها خلاف عقل نیست، بلکه عین عقلانیت است؛ چراکه عقل چیزی را که خدا ترجیح داده است، رد نمی‌کند (ابن عربی، بی‌تا: ۲۵۹/۴). در این مقام بنده با اختیار خود، اختیار الهی را برمی‌گزیند، نه این که از او سلب اختیار شده باشد. در حقیقت، امام با تفویض امر خود به خداوند، از اتکاء به اختیار و تدبیری که منشاء آن فقر و نداری است، پناه می‌برد به اختیار و تدبیری که منشاء آن غنای ذاتی است. بنابراین خواست و اراده‌ای ندارد، مگر خواست و اراده خدا و از خود چیزی ندارد، مگر دارایی که خدا به او عنایت کرده است.

اما فقره پنجم با مطالب پیشین که دلالت بر فقر ذاتی انسان می‌کرد، هم‌خوانی ندارد و ما را با این چالش روبرو می‌کند که غنای نفس در این فراز به چه معناست و با فقر ذاتی چطور سازگاری دارد؟ در پاسخ به این سؤال به دو احتمال را در نظر گرفت: الف) ممکن است منظور غنای مادی باشد که با فقر ذاتی قابل جمع است. ب) ممکن است منظور غنای بالله باشد که این هم با فقر ذاتی سازگار است.

همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه السلام عزت را در ذیل عبودیت و اتصال به مبدأ بی‌نهایت عالم معنا می‌کند: *إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا* (صدوق، ۱۳۶۲: ۴۲۰/۲). اما به نظر می‌رسد غنای نفس غیر از غنای مادی باشد، زیرا تا نفس انسان بی‌نیاز نشود، هرچه از مادیات به او بدهند، بازهم دنبال مادیات بیشتر است و به همین دلیل است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: *خَيْرُ الْعَيْتِي غِنَى النَّفْسِ* (قمی، ۱۴۰۴: ۲۹۱/۱). بی‌نیازی نفس از توکل و اعتماد به خدا به دست می‌آید و هرچه انسان به خدا بیشتر اعتماد داشته باشد، غنای نفس و مناعت طبع بیشتری خواهد داشت (بستان آبادی، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

۲-۴. فرازهای حاکی از توحید افعالی

توحید افعالی به این معناست که هیچ مؤثر مستقلی در عالم غیر از خداوند متعال وجود ندارد و خلق، مالکیت و ربوبیت منحصرأً از آن خداست (سبحانی، ۱۴۱۲: ۱۰۵/۲). نبود مؤثر مستقل در بین ممکنات به معنای فقر ذاتی آنهاست و هر کاری که بخواهند انجام دهند، نیازمند تکیه به یک امر مستقل دارند و ملاک غنای ذاتی خداوند متعال از مخلوقات خویش این است که خدا خالق و مدبر امور مخلوقات است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۶/۱۷). بنابراین، خدایی که خالق اصل وجود مخلوقات است، خالق فعل آنها نیز می‌باشد. با نسبت تمامی افعال به خدای متعال، هرگونه استقلال از مخلوقات سلب شده و همان‌طور که اصل وجود آنها عین ربط به خالق است، فعل آنها نیز عین ربط به خالق خواهد بود. از سوی دیگر بر اساس توحید افعالی هر لحظه که به انسان خیری می‌رسد از جانب خدا و فعل خداست؛ پس حتی کسی که در غنا به سر می‌برد، نیز فقیر الی الله است و تمام خیراتی که به او می‌رسد از جانب حق تعالی است. با توجه به این رابطه بین فقر ذاتی ممکنات و توحید افعالی، به بررسی مصادیق آن در دعای عرفه امام حسین علیه السلام خواهیم پرداخت.

جدول شماره ۴: فرازهای حاکی از توحید افعالی		
۱	جَازِي كُلِّ صَانِعٍ، وَ رَائِشُ كُلِّ قَانِعٍ، وَ رَاحِمٌ كُلِّ ضَارِعٍ،	پاداش‌دهنده هر سازنده و بی‌نیازکننده هر قناعت‌گر و رحم‌کننده بر هر نالان.
۲	أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكِ عِنْدِي وَ بِكُلِّهَا عَصِيَّتُكَ يَا مَوْلَايَ؟	آیا این همه نعمت‌های تو نزد من نیست؟ و من با همه این‌ها تو را معصیت کردم؟!

<p>پروردگارا به این که مرا خوراندی و نوشاندی، پروردگارا به این که بی نیازم ساختی و اندوخته‌ام بخشیدی، پروردگارا به اینکه یاری‌ام نمودی و توانمندی‌ام دادی، پروردگارا به این که به من پوشاندی، از پوشش خالص و نابت و بر من آسان نمودی، از رفتار کفایت‌کننده‌ات.</p>	<p>رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَ سَقَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَ أَقْنَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْتَمْتَنِي وَ أَعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي، وَ يَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي،</p>	۳
<p>و در حال برهنگی، پوشاند مرا و در حال گرسنگی سیرم کرد و در حال تشنگی سیراب نمود و در حال خواری، عزتم بخشید و در حال نادانی، معرفتم داد و در حال تنهایی افزونم نمود و در حال غربت، بازم گرداند و در حال نداری، دارايم کرد و در یاری خواهی، یاری‌ام فرمود و در ثروتمندی، محرومم نکرد.</p>	<p>وَ عَزَّيْنَا فَكَسَانِي وَ جَائِعًا فَأَشْبَعَنِي وَ عَطْشَانًا فَأَرْوَانِي وَ ذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي وَ جَاهِلًا فَعَرَّفَنِي وَ وَحِيدًا فَكَثَّرَنِي وَ غَائِبًا فَرَدَّدَنِي وَ مُقْلًا فَأَعَانَنِي وَ مُتَّصِرًا فَتَصَرَّنِي وَ غَنِيًّا فَلَمْ يَسْأَلْنِي،</p>	۴
<p>و از بین غذاها، من را با شیر گوارا روزی دادی.</p>	<p>وَ رَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا،</p>	۵
<p>و مرا در هر سال با افزوده شدن به وجودم پرورش دادی.</p>	<p>وَ رَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ،</p>	۶
<p>و فقط از تو درخواست می‌کنم، پس ناامیدم مکن.</p>	<p>وَ يَاكُ أَشْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي،</p>	۷
<p>خدایا چنانم کن که از تو بترسم، گویا که تو را می‌بینم و با پرهیزگاری مرا خوشبخت گردان.</p>	<p>اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ،</p>	۸
<p>پس به نورت مرا به خودت راهنمایی کن.</p>	<p>فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ،</p>	۹
<p>پس به نورت مرا به وجودت راهنمایی کن.</p>	<p>إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ دُلِّ نَفْسِي.</p>	۱۰

امام در فقره اول با توجه به عمومیت لفظ «کل» انحصار جزا، رحمت و بی‌نیاز کردن خداوند

متعال را اثبات می‌کند؛ به این معنا که غیر از خداوند کسی قادر بر افعال مذکور نیست و این به معنای فقر

ذاتی ممکنات است. ایشان در فقره دوم به نعمت اعضای بدن مانند گوش، چشم، زبان، دست و پا اشاره

کرده‌اند و این نعمات را از جانب خدای متعال می‌شمرند، ولی معاصی صورت گرفته با این اعضاء را به خود نسبت می‌دهد. گذشته از این که منظور از معصیت در لسان اولیای الهی با معصیتی که در بین عموم مردم مطرح است، تفاوت بسیاری دارد^۱، چطور افعال خیر انسان بر اساس توحید افعالی به خدا نسبت داده می‌شود و افعال شر به انسان منتسب می‌شود؟ در پاسخ باید گفت: موجودات و افعال آن‌ها اعم از کارهای خیر و شر همگی تحت اراده تکوینی خداوند قرار دارند، مانند علم و قدرت او که بر همه چیز سیطره دارد. اما آنچه متعلق اراده تشریحی خدای متعال قرار گرفته است، تنها کارهای خیر و پسندیده است؛ به عبارت دیگر، هر کاری که محبوب و مطلوب خدای متعال باشد، متعلق اراده تشریحی خداست و هر کار شر و ناپسندی چون مبعوض خدای متعال است، متعلق اراده تشریحی نیست. بنابراین با تفکیک اراده تکوینی و تشریحی، نسبت افعال شر به انسان و افعال خیر به خدا روشن می‌شود.

امام در فقره سوم و چهارم اموری مانند خوردن و آشامیدن، بی‌نیازی و توانمندی، پوشاندن، سیر و سیراب شدن، کسب علم و دارایی که انسان آن‌ها را به خود نسبت می‌دهد، همگی را به خدای متعال

۱- برای توجیه استغفار اهل بیت از گناه توجیحات متعددی بیان شده است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود: الف. اهل بیت به دلیل شناخت عمیق نسبت به خدای متعال، عمل خود را در برابر عظمت خداوند ناچیز دانسته‌اند و از آن استغفار می‌کنند. ب. با توجه به این که «حسنات الابراہم سیئات المقربین؛ خوبی‌های نیکان، گناهان افراد مقرب است»، گاهی اهل بیت از امور عادی که گناه محسوب نمی‌شده است، نیز استغفار می‌کردند. هرچند اموری مانند خوردن و خوابیدن برای زندگی ضرورت دارد، اما به همین میزان که توجه آن‌ها به خدا کم می‌شده است، نیز استغفار می‌کردند. البته در نقد این دیدگاه می‌توان گفت: اموری که معصومان در این دنیا انجام می‌دادند، عین عبودیت و بندگی خدای متعال بوده است و امور عادی آن‌ها را از یاد خدا جدا نمی‌کند. علاوه بر این که امور عادی دنیا آن قدر زشت نیست که از فرط گریه و زاری بر آن‌ها گاهی معصومان از هوش بروند! ج. توجیه دیگر این که معصوم مدام در حال تکامل و کسب درجات قرب الهی است و به همین دلیل، هرچه مرتبه بالاتری را درک می‌کند، نسبت به مرتبه پایین‌تر استغفار می‌کند؛ هرچند همان مراتب پایین مطلوب و آرزوی عرفاست. د. ممکن است استغفار و توبه اهل بیت علیهم السلام برای گناه امت باشد؛ چرا که جایگاه ایشان نسبت به امت اسلامی مانند پدر است. البته از این نکته نباید غفلت کرد که استغفار صرفاً برای بخشش گناه نیست و می‌توان استغفار را از مصادیق بارز عبودیت و بندگی دانست؛ حالتی که خشوع و خضوع عبد در برابر معبود را نمایان می‌کند. گاهی نیز استغفار می‌تواند نقش دفعی داشته باشد نه برای رفع گناهی که صورت گرفته است. هفتاد مرتبه استغفار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول روز نیز به این معنا حمل شده است. برخی نیز استغفار معصوم را نوعی آموزش برای دیگران دانسته‌اند؛ به عبارت دیگر، روش مناجات کردن با خدای متعال را به دیگران یاد می‌دادند (ر.ک: یزدی، مصباح، ۱۳۸۸: ۱۴-۵).

نسبت می‌دهد؛ گویی خود نقشی در این زمینه نداشته است. البته منظور سلب فاعلیت از انسان در قبال کارهای خویش نیست، بلکه مراد سلب فاعلیت مستقل انسان در اعمال خویش است؛ به تعبیر دیگر، همان طور که موجودات عالم در ذات خود مستقل نبوده و قیام آن‌ها به حق تعالی است، در تأثیر و علیت خود نیز مستقل نیستند و خداوند همان‌طور که در ذات خود شریک ندارد، در فاعلیت نیز بدون شریک است (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۰۳/۲). بر این اساس، حتی کسی که در بی‌نیازی به سر می‌برد، نیز فقیر الی الله است و تمام فیوضاتی که به او می‌رسد از جانب حق تعالی است. تنها اولیای الهی هستند که فاعل حقیقی افعال و حرکات عالم را خدای متعال می‌بینند، به تعبیر امیرالمومنین علیه السلام: «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَ مَعَهُ؛ چیزی را ندیدم مگر این که خدا را قبل از آن و بعد از آن و با آن دیدم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/۴).

دو فقره پنجم و ششم نیز همانند دو فراز پیشین اشاره به توحید ربوبی خداوند متعال دارد. بر اساس توحید ربوبی عالم هستی به دست خدای متعال تدبیر می‌شود و اسباب و علل طبیعی کارگزاران خدا بوده و به خواست او عمل می‌کنند و تدبیر هستی در حقیقت ادامه آفرینش موجودات است؛ به این معنا که هر جزئی از نظام هستی، به واسطه فقر امکانی، فاقد وجود ذاتی است و فقر ممکنات منحصر به خلق آن‌ها نیست؛ بلکه تا زمانی که موجود است، فقر همراه اوست (سبحانی، ۱۴۱۲: ۶۴/۲). حضرت با فراز اول به روزی‌رسانی خدا در دوران کودکی اشاره می‌کند، در این دوران که کاری از دست کودک بر نمی‌آید، وابستگی او به خدا مشهود و بارز است و گرنه، انسان در تمام دوران زندگی این وابستگی و فقر را همراه خود دارد. ایشان برای عمومیت رزق الهی در روایت دیگری خطاب به جوان گناه‌کاری که خودداری از ارتکاب گناه نداشت، می‌فرماید: «هرگاه اراده کردی معصیت خداوند متعال را انجام بدهی، از رزق و روزی او نخور، آن‌گاه هر قدر خواستی، مرتکب معصیت شو» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۶/۷۵). در فقره ششم نیز، تربیت و زیادت هر ساله خود را به خدای متعال نسبت می‌دهد که حاکی از توحید ربوبی است.

در فراز هفتم، امام تنها خدای متعال را محل سؤال و درخواست می‌داند، به این معنا که تنها مؤثر در عالم هستی خداست و به همین دلیل، درخواست نیز باید از او باشد. حضرت در این فراز با استفاده از ضمیر منفصل «ایاک» و تقدیم ضمیر بر فعل «أسأل» انحصار سؤال از خدای متعال را مورد تأکید قرار داده است. به این معنا که خدایا فقط از تو درخواست می‌کنم، نه از غیر تو چراکه غیر تو تأثیر مستقلاً در عالم هستی ندارد. به همین دلیل، امام عدم ناامیدی را نیز فرع بر انحصار درخواست از خدای متعال نموده است؛ یعنی از آنجایی که غیر تو محل درخواست نیست، پس امید من تنها به توست و من را ناامید نکن.

خشیت به معنای ترس همراه با آگاهی و تعظیم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۳). زمانی که انسان با خدای متعال مواجه می‌شود از سویی با درک عظمت حق تعالی و از سوی دیگر با ادراک فقر ذاتی خویش، حالتی از خوف و ترس در او ایجاد می‌شود. چنین حالتی فعل نفس است که با علم و اختیار انسان صورت می‌گیرد و انسان بی‌واسطه آن را می‌یابد، حضرت این حس حضوری را که نفس بی‌واسطه مجری و مدرک آن است، از خدا می‌خواهد. در دو فراز اخیر نیز امام هدایت و خروج از خواری نفس را از خدا طلب می‌کند، گویی فاعل حقیقی این افعال خدای متعال است که اشاره دارد به آیه شریفه: (وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى)؛ (ای رسول) چون تو تیر افکندی نه تو، بلکه خدا افکند (انفال: ۱۷) که ظهور در توحید افعالی دارد.

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب طرح شده، فقر ذاتی به معنای نیاز برخواسته از ذات معلول است؛ به عبارت دیگر، معلول در مقایسه با علت خود، عین ربط است و در مقام ذات، عین فقر و وابستگی به علت است. این فقر و وابستگی نه تنها در حدوث مخلوق، بلکه در بقاء او نیز وجود دارد. برای بررسی این معنا در دعای شریف عرفه، امام حسین علیه السلام، فرازهای مرتبط با فقر ذاتی به چهار دسته تقسیم شد:

الف) فرازهایی که واژه فقر در آن‌ها مطرح شده است و به‌طور مستقیم به فقر ذاتی اشاره می‌کنند. در برخی عبارات، امام در عین غنا خود را فقیر خطاب می‌کرد که حاکی از فقر ذاتی است، نه فقر مادی. چنین فقری منافات با غنای بالغیر ندارد و به همین دلیل، امام در برخی از فقرات دعا از خدای متعال طلب

عزت و خروج از ذلت و خواری می‌کند. عباراتی هم در این دسته یافت شد که امام حسین علیه السلام ذات خود را نیازمند به خدای متعال معرفی می‌کرد و بیشترین ظهور در اثبات فقر ذاتی را داشت.

ب) فرازهایی که به صورت غیرمستقیم، حاکی از فقر ذاتی است. در این دسته، امام گاهی از ضعف خود برای اشاره به فقر ذاتی استفاده می‌کند و گاهی نیز با بیان ذلت و ناچاری بنده در برابر خالق هستی فقر او را می‌رساند. بعضی فقرات هم نبود یاری و رحمت الهی را مساوی با هلاکت و شکست انسان می‌دانست. تمامی این تعبیرها نشانه‌ی عدم استقلال بنده و فقر و عجز او در برابر پروردگار است.

ج) فقراتی که مرتبط با غنای مطلق خداوند متعال است و به قرینه مقابله اثبات کننده فقر ذاتی انسان و تمام ممکنات خواهد بود. با اثبات تقابل فقر و غنا، انحصار غنا در خداوند متعال به معنای انحصار فقر در انسان است و اگر خدا غنی مطلق باشد، انسان فقر مطلق خواهد بود و هرچه دارد از غنی مطلق دریافت می‌کند. این معنا در برخی فرازهای دعای عرفه بررسی شد و امام در برخی عبارات مانند: "إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ" وصف غنا را به ذات الهی نسبت داد و به روشنی غنای ذاتی را اثبات نمود. در بعضی فقرات نیز غنای خداوند از خلق مطرح نمود.

د) فقراتی که بیانگر توحید افعالی هستند. بر اساس توحید افعالی، هیچ مؤثر مستقلی در عالم غیر از خدا وجود ندارد و نبود مؤثر مستقل به معنای فقر ذاتی ممکنات است. در فرازهای مختلفی از دعا، امام افعال خود را به خدا نسبت می‌داد؛ گویی خدای متعال فاعل حقیقی افعال بنده است. در برخی فقرات نیز امام با استفاده از ادات انحصار، جزا، رحمت و بی‌نیاز کردن مخلوقات را به خدای متعال منحصر می‌نمود. بنابراین با توجه به چهار دسته از فرازهای دعا، می‌توان این نتیجه را گرفت که دعای عرفه حاوی عباراتی است که فقر ذاتی بنده نسبت به خدای متعال را ثابت می‌کند.

فهرست منابع؛

۱. قرآن کریم (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی).
۲. ابن سینا، حسین بن عبد الله. (۱۳۷۶). الإلهیات من کتاب الشفاء. تحقیق علامه حسن زاده آملی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. ابن عربی، محیی الدین. (بی تا). الفتوحات المکیة. بیروت: دار الصادر.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. تصحیح جمال‌الدین میردامادی. سوم. بیروت: دارالفکر.
۵. بستان‌آبادی، محمد باقر. (۱۳۸۵). شرح دعای عرفه. دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶. بقلی شیرازی، روزبهان. (۲۰۰۸). تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. حسنی، ابوالعباس احمد بن عجیبه. (۲۰۰۵). ایقاظ الهمم فی شرح الحکم. قاهره: دار جوامع الکلم.
۸. حسینی امین، حسین و کرمی نیا، محمد و صیدانلو، جواد. (۱۴۰۰). بررسی معناشناسی دعا در قرآن کریم در سه گام. فصل‌نامه متون مطالعات ادبی اسلامی. سال ششم. شماره دوم. پیاپی ۲۲.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). مفردات الفاظ قرآن. اول. بیروت: دارالقلم.
۱۰. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۲). الالهیات علی هدی کتاب و السنه و العقل. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۱۱. سبزواری، ملاهادی. (۱۳۷۲). شرح الأسماء الحسنی. اول، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. _____ . (۱۳۶۹). شرح المنظومه. تعلیقات حسن زاده آملی. تحقیق مسعود طالبی. تهران: نشر ناب.
۱۳. شبستری، محمود. ۱۳۸۲. گلشن راز. تصحیح: محمد حماصیان. انتشارات خدمات فرهنگی کرمان. چاپ اول.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. سوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. پنجم. قم: جامعه مدرسین.
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تصحیح احمد حسینی اشکوری. سوم. تهران: مرتضوی.
۱۸. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۸۱). دیوان اشعار. دوم. قم: انتشارات اسوه.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴). تفسیر القمی. سوم. قم: دارالکتاب.
۲۰. کبیرمدنی، سیدعلیخان بن احمد. (۱۴۰۹). ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین. تصحیح محسن حسینی امینی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. کربلایی، جواد. (بی‌تا). الانوار الساطعه فی شرح الزیاره الجامعه، تهران: دارالحديث.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب. ۱۴۰۷. الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار. تصحیح جمعی از محققان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۲۵. موسوی حسینی شیرازی، محمدباقر. (۱۳۸۳). لوامع الانوار العرشیه فی شرح الصحیفه السجاده. اصفهان: موسسه الزهرا الثقافیه الدراسیه.
۲۶. یزدی، مصباح. (۱۳۸۸). چرایی اعتراف معصومان به قصور و کوتاهی، مجله معرفت. شماره ۱۴۷.